

علم أصول الفقه

١٠

اوامر ٣-٧-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

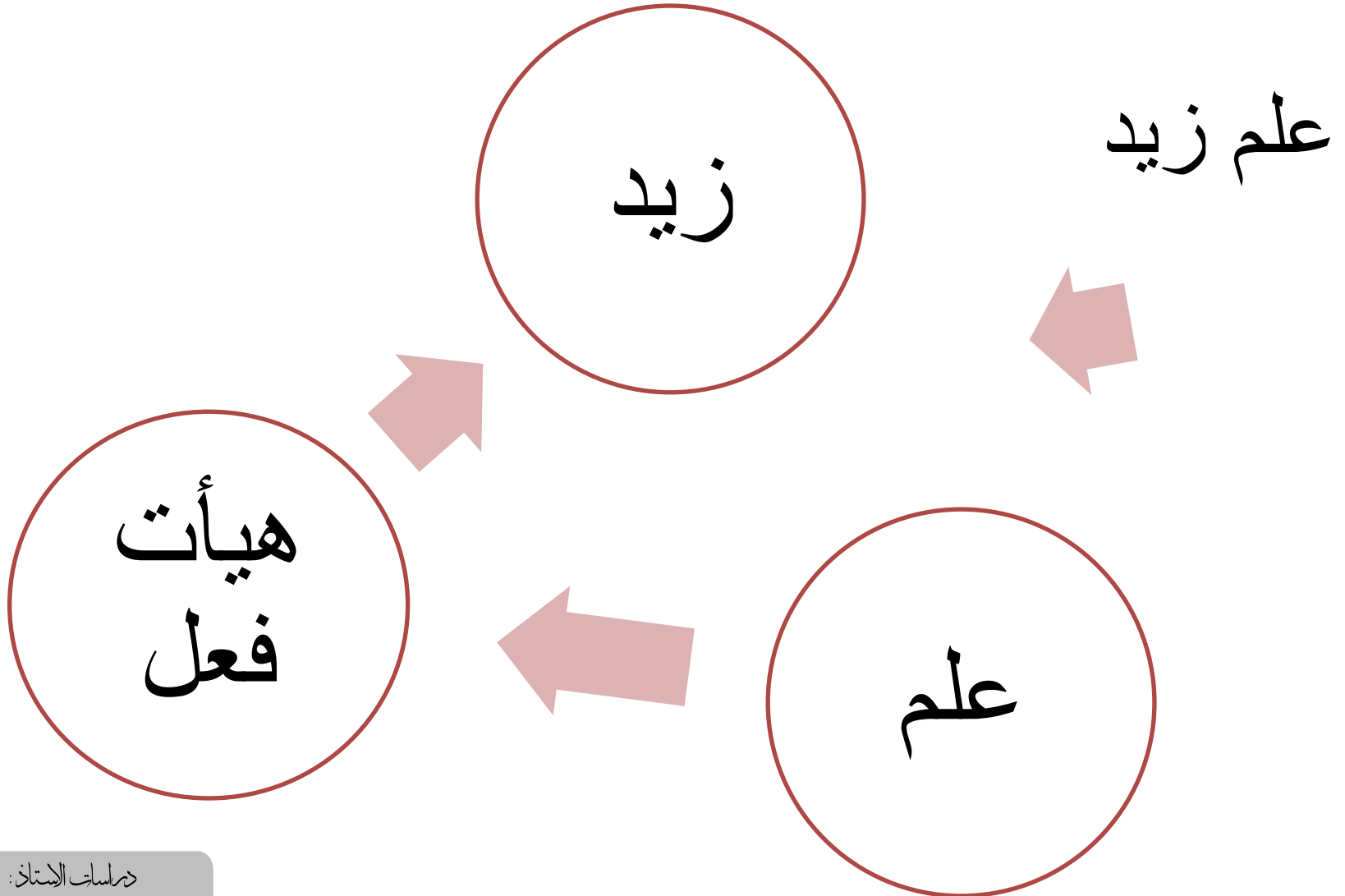
۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

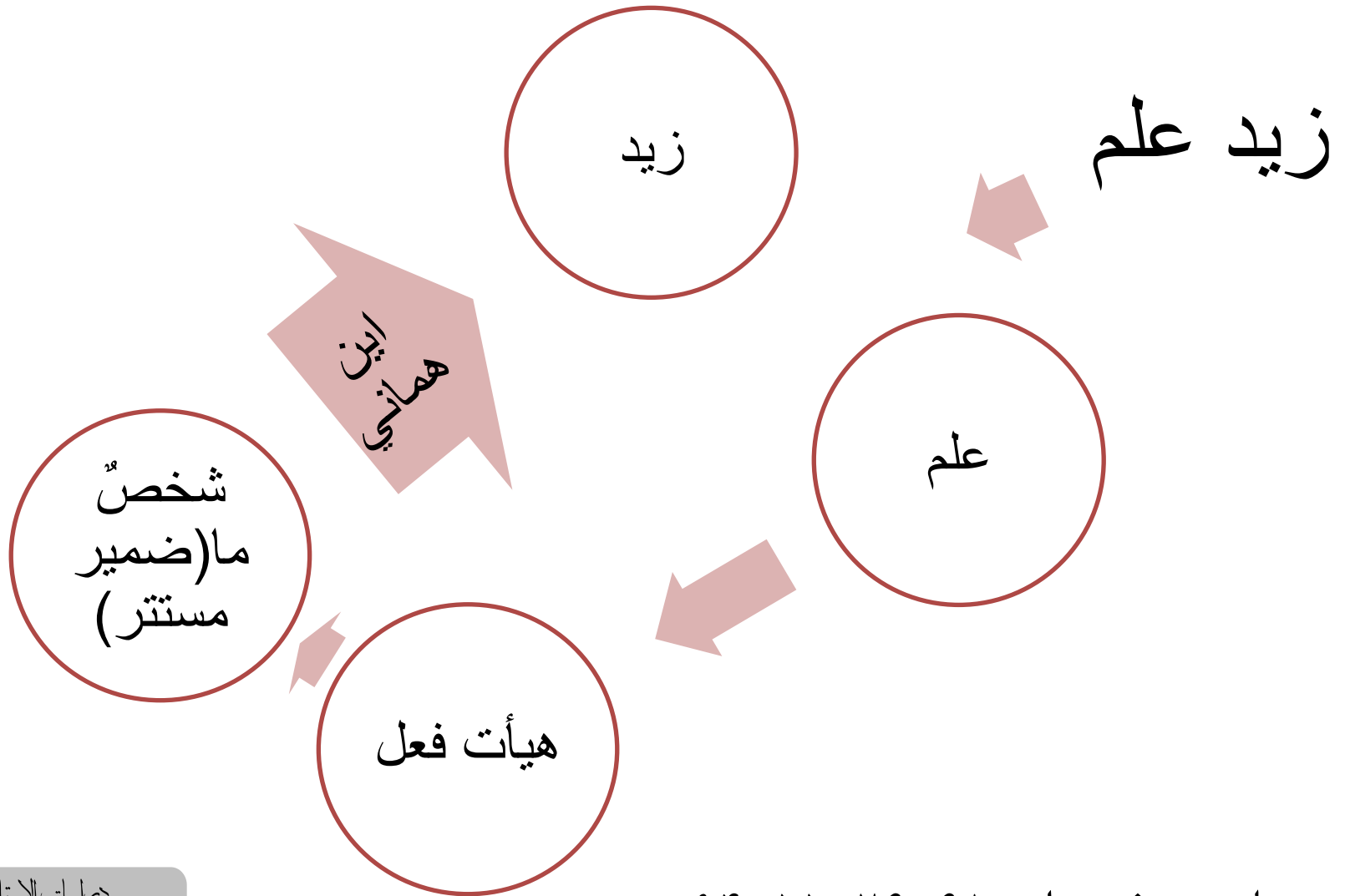


ماده

هيأت

امر





يعلم زيد

زيد

علم

هيات
فعل (النسبة
التلبيسية)

إعلم (زيد)

زيد (مأمور)

علم

هیأت
فعل (النسبة
الإنشائية
الإيقاعية)

إعلم (زيد)

زيد (مأمور)

علم

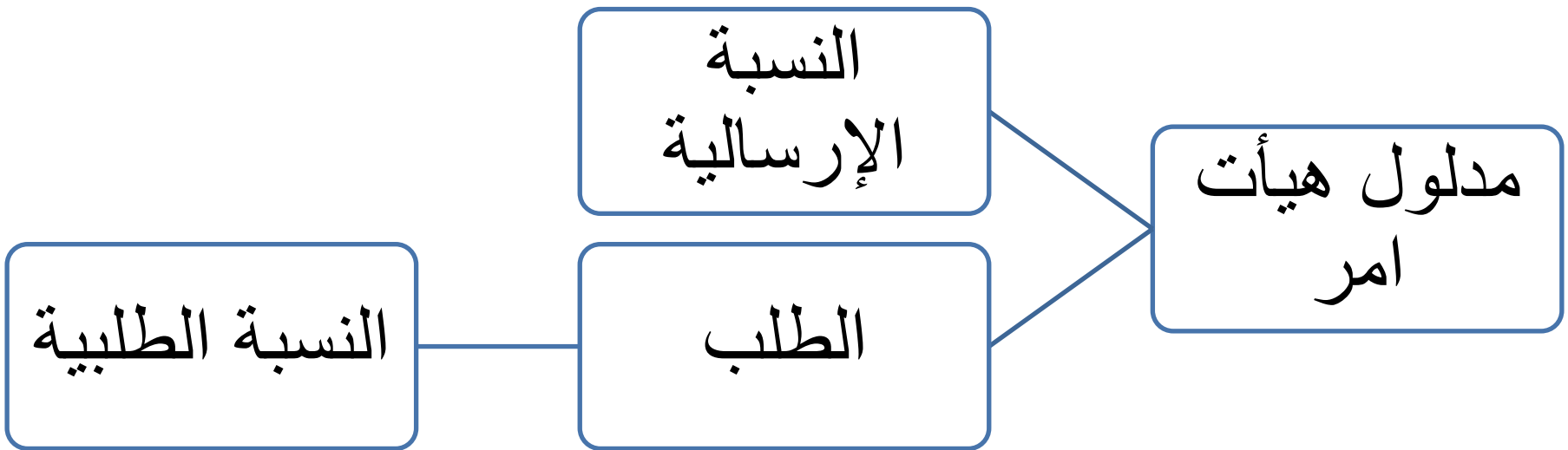
هیأت
فعل (النسبة
الإرسالية)

النسبة
الإرسالية

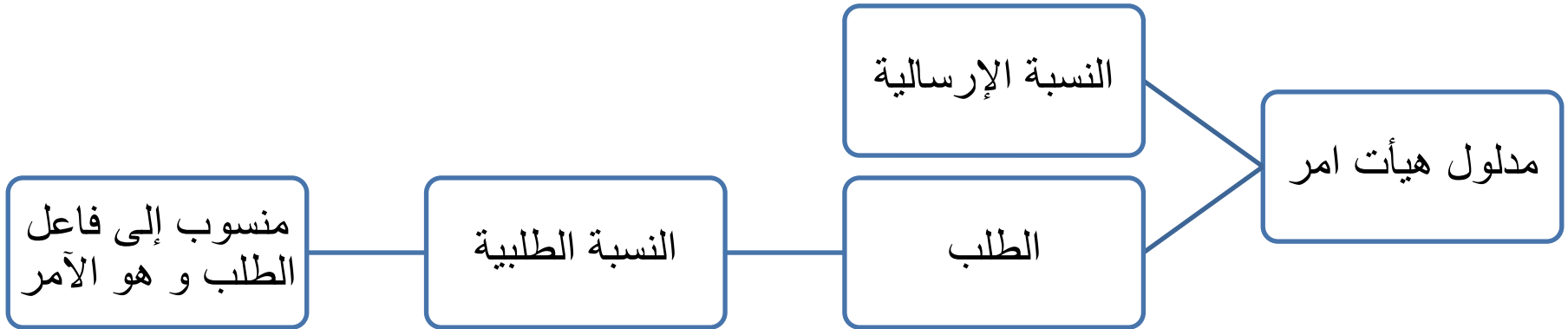
الطلب

مدلول هيأت
امر

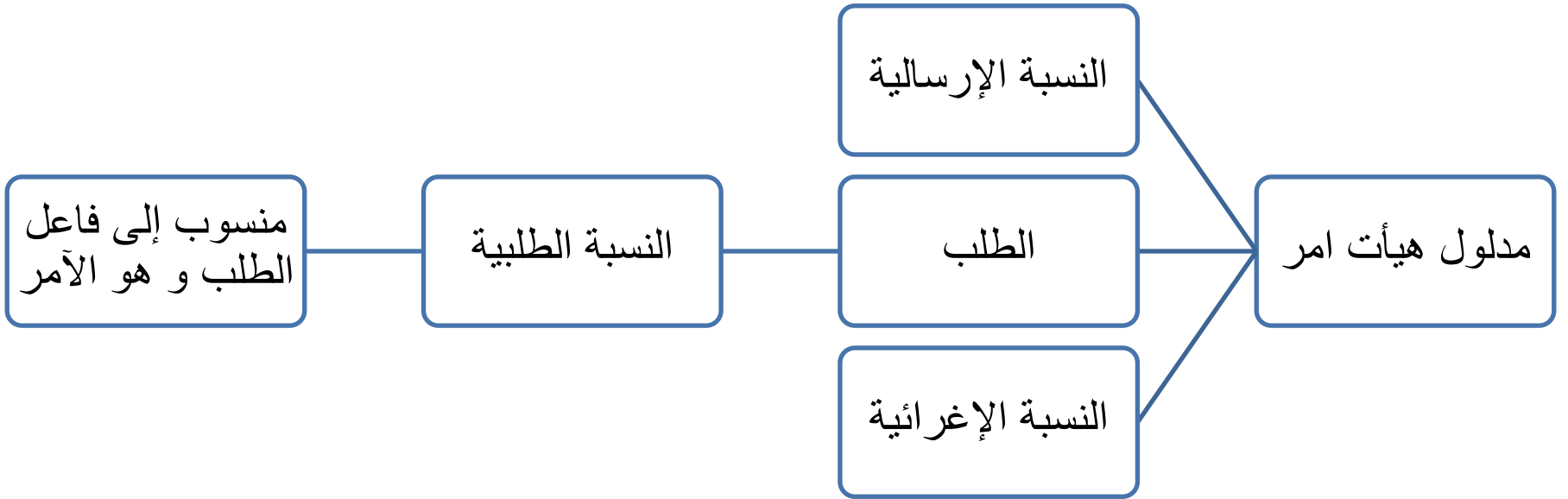
مدلول هيأت امر



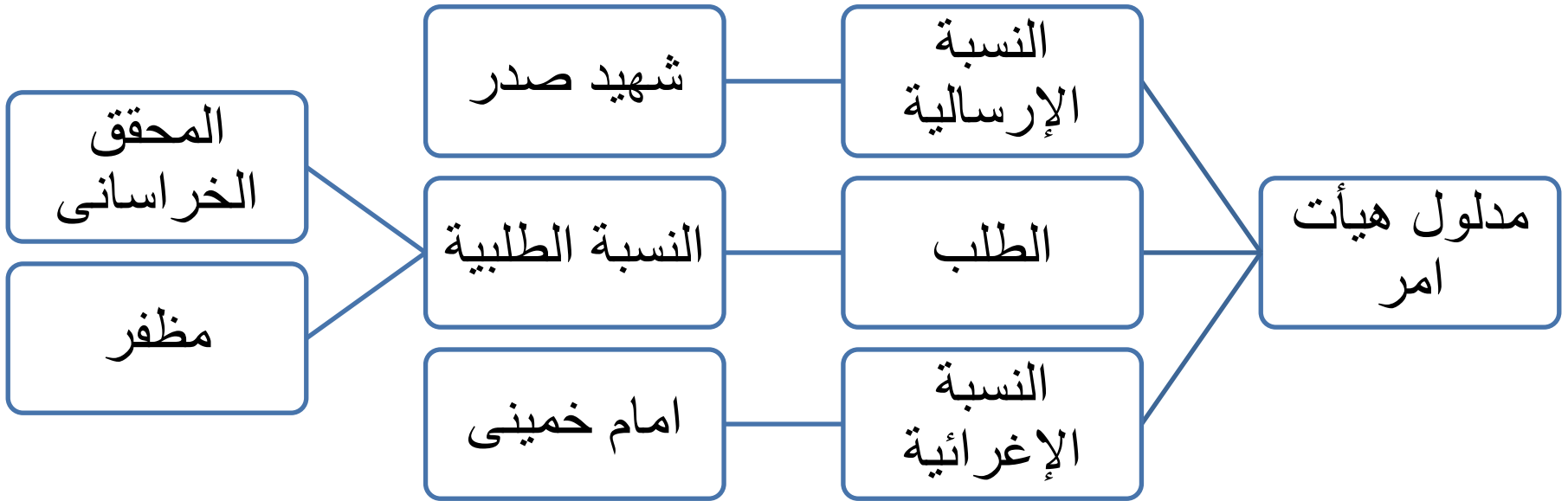
مدلول هيأت امر



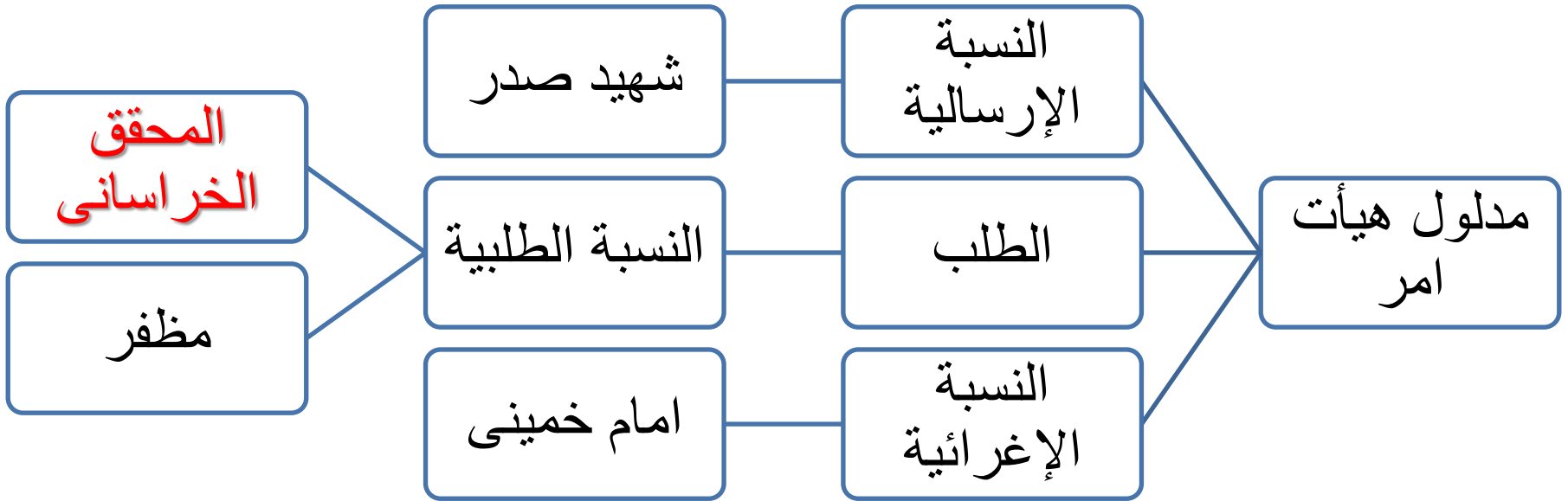
مدلول هيأت امر



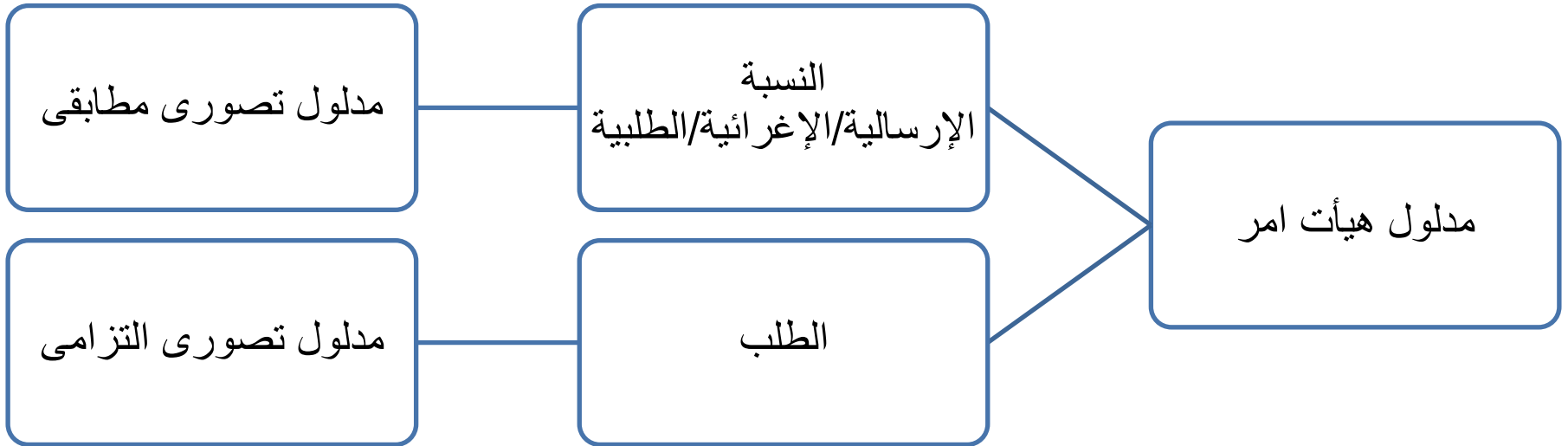
مدلول هيأت امر



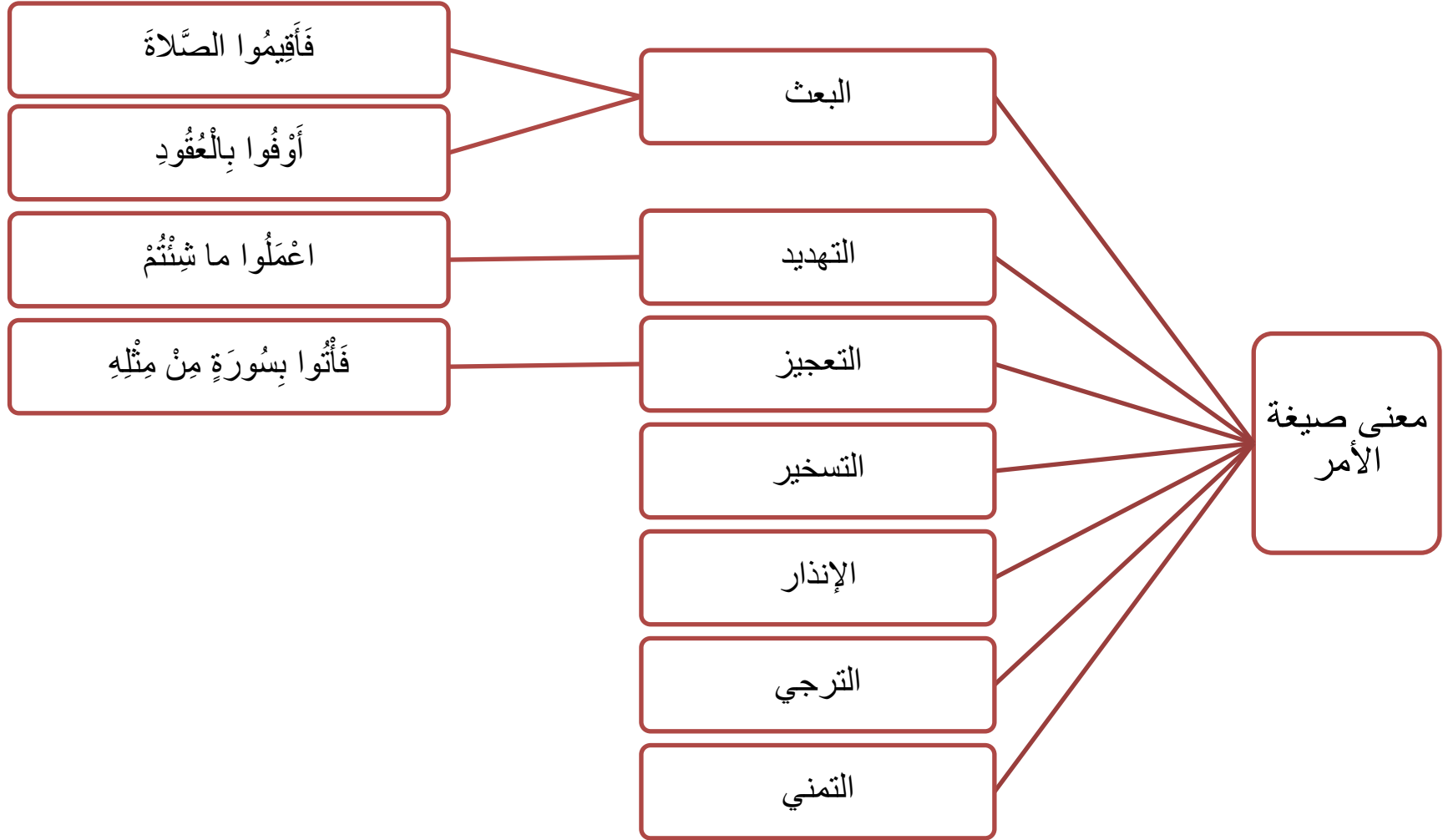
مدلول هيأت امر



مدلول هيأت امر



استعمال هيأت امر در غير طلب



مدلول هيأت امر

- بل الحق أن المنشأ بها ليس إلا النسبة الطلبية الخاصة و هذا الإنشاء يكون مصداقا لأحد هذه الأمور باختلاف الدواعي فيكون تارة بعثا بالحمل الشائع و أخرى تهديدا بالحمل الشائع و هكذا لا أن هذه المفاهيم مدلولة للهيئة و منشأة بها حتى مفهوم البعث و الطلب.

مدلول هيات امر

- و الاختلاط فى الوهم بين المفهوم و المصداق هو الذى جعل أولئك يظنون أن هذه الأمور مفاهيم لهيئة الأمر و قد استعملت فيها استعمال اللفظ فى معناه حتى اختلفوا فى أنه أيها المعنى الحقيقى الموضوع له الهيئة و أيها المعنى المجازى

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- مدلول التزامی آن یعنی طلب هم همواره تحقق دارد؛ مگر درجایی که گوینده توانایی طلب را ندارد مثل لافظ غیر ذی شعور؛ زیرا اینکه «گوینده سخن طلب دارد» یک مدلول تصدیقی است و این نوع مدلول در غیر لافظ ذی شعور معنا دار نیست.
- اما اینکه طلب به چه انگیزه‌ای بوده است، آیا مراد جدی بوده یا تعجیر و امثال آن، در مرحله مراد جدی از مراحل مدلول تصدیقی است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- هر چند هیأت امر استعمالات متفاوتی دارد، در جایی که قرینه‌ای بر تعجیز، استهزاء و امثال این معانی وجود نداشته باشد، طلب را می‌فهمیم.
- چرا چنین فهمی از صیغه امر داریم؟
- آیا این طلب جزء موضوع له است یا قید وضع هیأت است؟

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ۱. دیدگاه مرحوم آخوند
- مرحوم آخوند فرموده است جزء موضوع له نیست اما قید وضع است؛ یعنی هیأت امر در فرضی که انگیزه مولا طلب مأمور به باشد، برای موضوع له اش وضع شده است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- اشکال شهید صدر بر مرحوم آخوند

- ایشان بر این بیان مرحوم آخوند یک اشکال مبنائی می کنند که اصل تقیید وضع قابل قبول نیست و در واقع قید وضع به تقید موضوع له برمی گردد. چیزی را فقط قید وضع باشد و قید موضوع له نباشد، نمی توان پذیرفت.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- یک اشکال بنائی هم وارد است بدین صورت که اگر بپذیریم «به انگیزه طلب بودن» قید وضع است، در جایی که داعی گوینده از امر طلب نیست، اصلاً هیأت امر برای این معنا وضع نشده است؛ چون ایشان فرض می‌کند که خود وضع قیدی دارد که اگر آن قید محقق نباشد، اصلاً وضعی در کار نیست. نتیجه این خواهد بود که اصلاً امر در موارد تعجیز یا استهزاء و ... برای معنایی وضع نشده است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ممکن است شما جواب بدهید که شاید مرحوم آخوند می خواهد بگوید که وضع امر دارای قیود متعددی است به این معنا که در موارد طلب، قید وضعش طلب است و در موارد تعجیز، قید وضعش تعجیز است و همین طور.
- در واقع امر در همه جا برای معنای موضوع له خود وضع شده است اما یک بار به قید داعی طلب است و بار دیگر به قید داعی تعجیز و ...

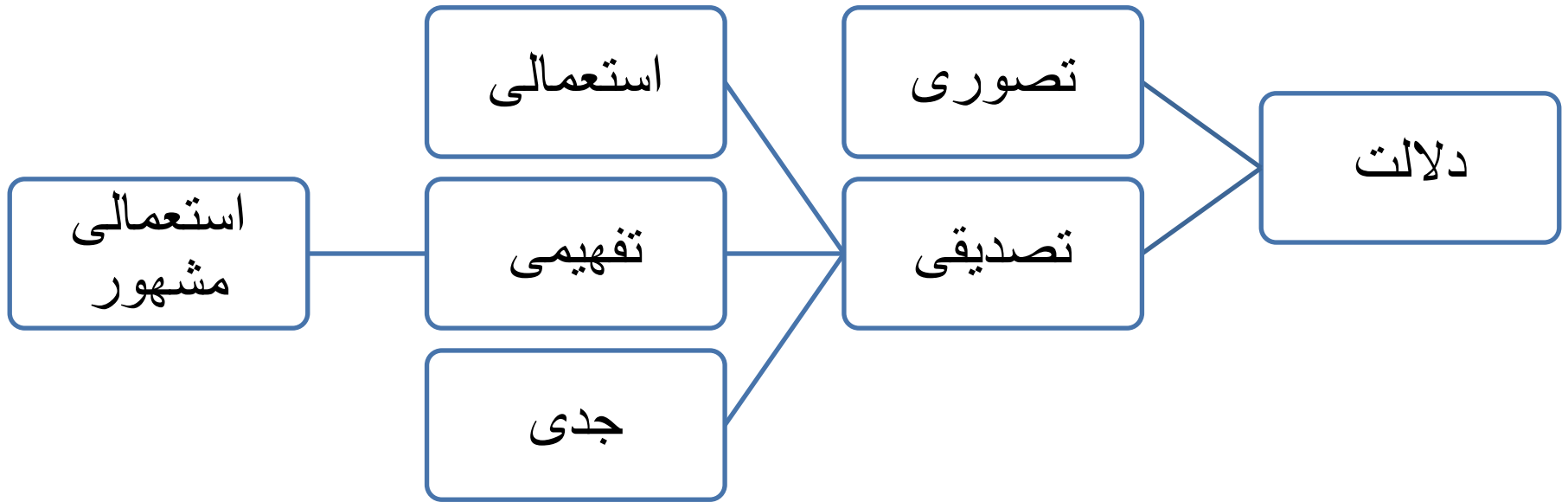
استعمال هیأت امر در غیر طلب

- اگر مقصود مرحوم آخوند این باشد، چگونه می تواند بگوید وقتی امر بدون قرینه باشد، ما طلب را می فهمیم در حالی که طبق این تفسیر شما از کلام آخوند تعجیز و استهزاء و امثالهم در عرض طلب قرار می گیرند.
- بنابراین ظاهر سخن مرحوم آخوند همان است که هیأت امر وضع شده برای معنای موضوع له اش البته این خود وضع مقید به داعی طلب است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ۲. دیدگاه شهید صدر
- ایشان در پاسخ سؤال اصلی بحث دو جواب داده اند:

تقسيم شهيد صدر



استعمال هیأت امر در غیر طلب

• جواب اول

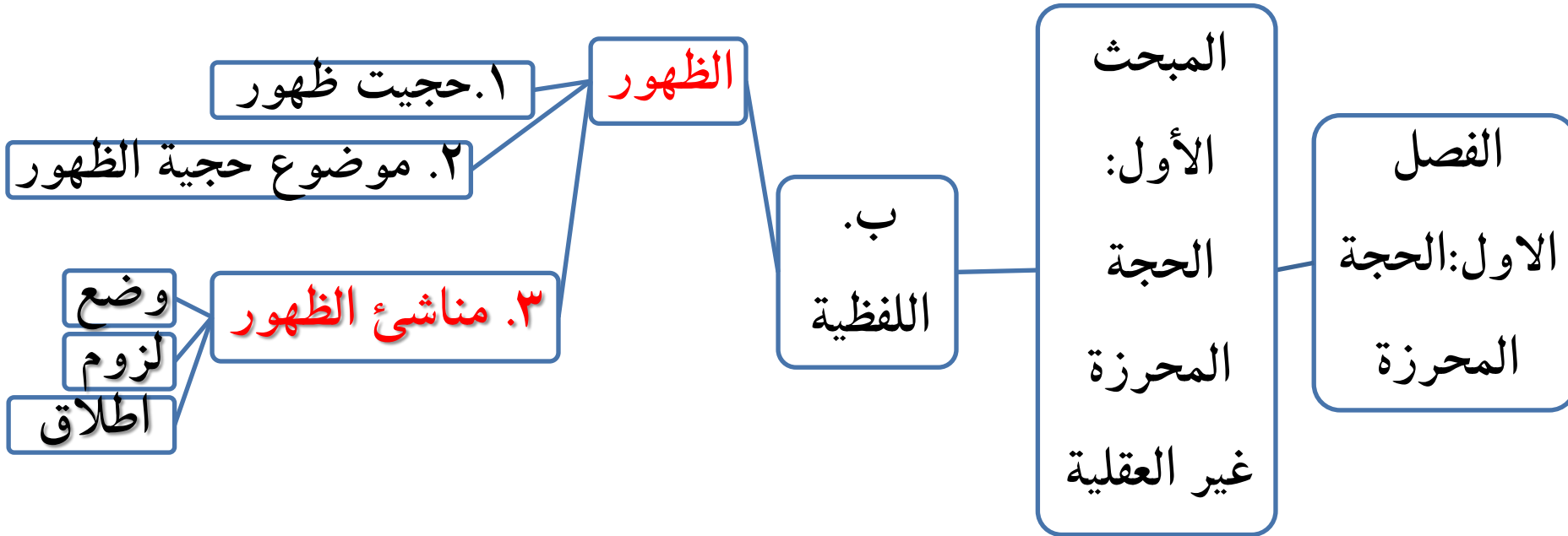
- می فرمایند اینکه از امر داعی طلب را می فهمیم علی القاعده است؛ زیرا توضیح دادیم هیأت امر برای نسبت بعثیه، ارسالیه یا دفعیه وضع شده است. لازمه این معنای موضوع له معنای طلب است. مدلول مطابقی و مدلول التزامی جزء مدالیل تصویری هستند. از اینجا به بعد مدالیل تصدیقی شروع می شود.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ما بر اساس یک مجموعه قواعد عقلائی مدالیل تصدیقی را بدست می آوریم. مهم ترین این قواعد قاعده‌ای است با عنوان «اصل تطابق مدلول تصدیقی با مدلول تصویری». طبق این قاعده، وقتی گوینده‌ای لفظی را به کار می برد که یک مدلول تصویری دارد و نمی دانیم مدلول تصدیقی آن همین مدلول تصویری است یا غیر از آن را اراده کرده است، آن قاعده عقلائی می گوید اصل آن است که مدلول تصدیقی مطابق با همان مدلول تصویری است.

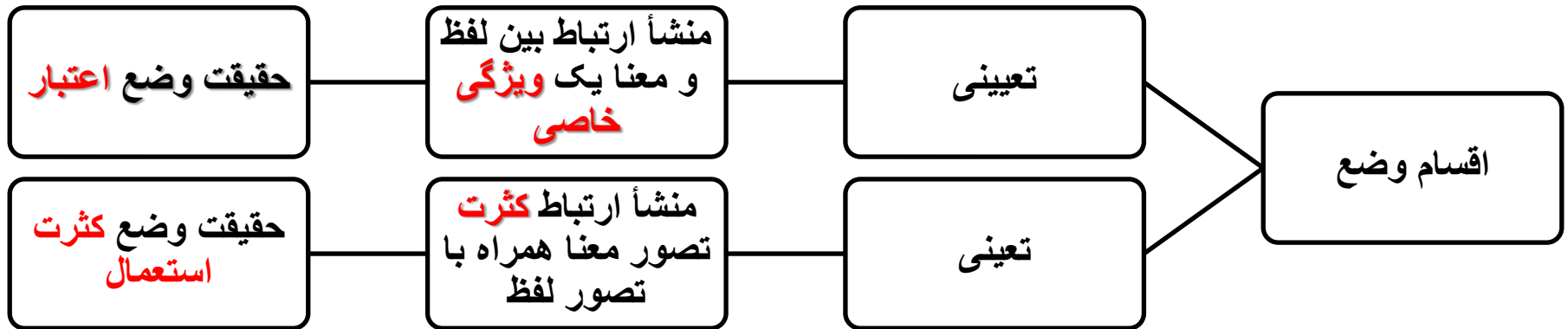
استعمال هیأت امر در غیر طلب

- برای توضیح این بیان به عنوان مقدمه باید دانست مدلول تصدیقی به سه گونه تقسیم می‌شود:
- ۱. مدلول استعمالی. معنایی که لفظ در آن استعمال می‌شود به جهت آنکه صلاحیت دلالت بر آن معنا را دارد.
- بنابراین اگر معنا به گونه‌ای باشد که لفظ هیچ صلاحیتی برای دلالت بر آن را نداشته باشد، این استعمال غلط خواهد بود؛ مثلاً نمی‌توان لفظ «در» برای فهماندن معنای آب به کار برد.

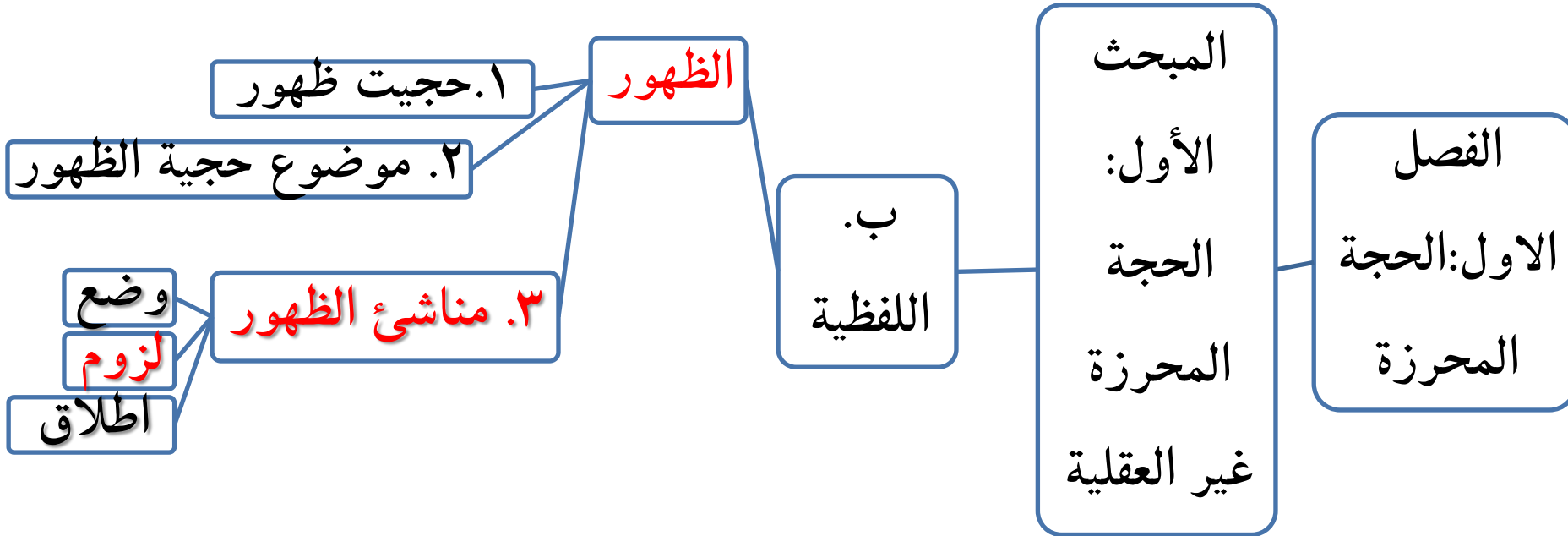


جلسه ٧٥ ١٧-١-٩٤ ظهور

وضع یکی از مناشیء ظهور

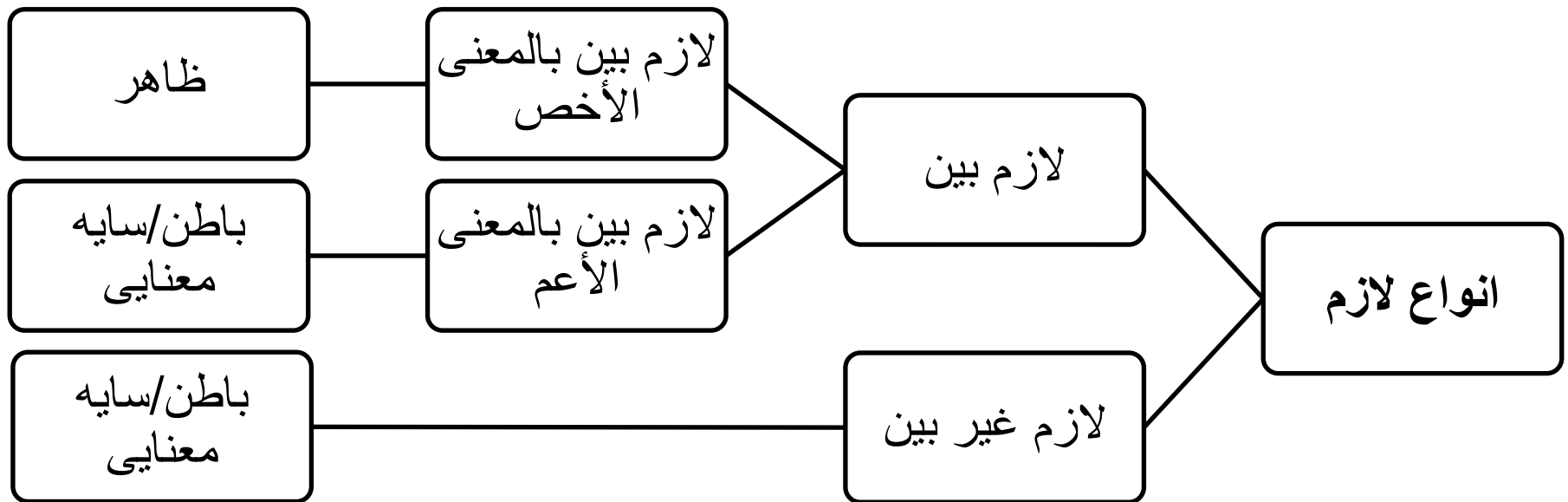


جلسه ۷۵ ۱۷-۱-۹۴ ظهور



جلسه ٧٥ ١٧-١-٩٤ ظهور

لزوم یکی از مناشیء ظهور



جلسه ۷۵ ۱۷-۱-۹۴ ظهور

استعمال
مجازی

تصور لازم بین
بالمعنى الأخص
معناى موضوع له
قرینه صارفه

تصور معنای
موضوع له

تصور لفظ

جلسه ۷۵ ۱۷-۱-۹۴ ظهور

وضع یکی از مناشیء ظهور



جلسه ۷۵ ۱۷-۱-۹۴ ظهور

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- لفظ در درجۀ اول صلاحیت دلالت بر معنایی را دارد که برای آن وضع شده است.
- در درجۀ بعد صلاحیت دلالت بر معنایی را دارد که برای آنها وضع نشده اما آن معانی با معنای موضوع له ارتباط دارند.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- اگر لفظ را در معنای موضوع له به کار ببریم، به این استعمال می‌گوییم استعمال حقیقی و اگر لفظ را در معنای غیر موضوع له به کار ببریم، به این کاربرد می‌گوییم استعمال مجازی. به تعبیر ادبا باید بین معنای مجازی و معنای حقیقی علاقه باشد. این علاقه باید علاقه مصحح مجاز باشد و مطلق العلاقه کافی نیست.
- اگر تحلیل کنیم رابطه‌ای که می‌تواند مصحح مجاز باشد، لزوم بین بالمعنی الأخص است؛ البته این لزوم گاهی عقلی است؛ مثل زوجیت برای اربعه. گاهی این لزوم عرفی است؛ یعنی در یک فضای خاصی این موضوع له چنین لازمی را دارد و ممکن است در یک فضای دیگری این چنین لازمی نداشته باشد.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- وقتی می‌خواهیم از مدلول تصویری به مدلول استعمالی منتقل شویم، از أصالة الحقیقه استفاده می‌کنیم که یک اصل عقلائی است.
- وقتی متکلمی لفظی را از جهت صلاحیتش برای دلالت بر معنا به کار می‌برد، اصل این است که در موضوع له آن لفظ به کار برده است. خلافش، دلیل و نشانه می‌خواهد.
- به تعبیر دیگر حقیقت قرینه نمی‌خواهد. این مجاز است که قرینه می‌خواهد.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ۲. مدلول تفهیمی. معنایی است که گوینده می خواهد در ذهن مخاطب پیدا شود و به تعبیری می خواهد آن را به مخاطب بفهماند. مدلول تفهیمی در جایی پیدا می شود که گوینده با مخاطبی صحبت می کند که قادر بر فهم است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- برای کشف این مدلول، از اصل «تطابق مدلول تفهیمی با مدلول استعمالی» استفاده می‌کنیم. می‌گوییم متکلم لفظی را به کار برد و فلان معنا مدلول استعمالی آن است. پس می‌خواست همین معنا را به مخاطب بفهماند.
- بنابراین اگر مدلول استعمالی معنای حقیقی بود، مدلول تفهیمی همان معنای حقیقی خواهد بود و اما اگر مدلول استعمالی معنای مجازی بود، مدلول تفهیمی هم همان معنای مجازی خواهد بود.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ۳. مدلول جدی. همان مراد نهائی متکلم است. در اینجا نیز اصل دیگری با عنوان «تطابق مدلول جدی با مدلول تفهیمی» جاری است؛ یعنی متکلم معنایی را که به ذهن فرد مقابل منتقل کرده است و خواسته به مخاطب بفهماند، همان معنا را هم در نهایت اراده کرده است. مدلول جدی در گزاره‌های تام معنا دارد نه در گزاره‌های ناقص.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- در یک گزاره تام مثلاً در «امروز هوا چقدر سرد است.» الفاظی که به کار می‌برم امروز، هوا، چقدر، سرد و است، هر یک در زبان فارسی برای معنایی وضع شده‌اند. با شنیدن این الفاظ کسی که آشنا با زبان فارسی است، به آن معانی منتقل می‌شود. تا اینجا دلالت، تصویری است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- سپس می‌گوییم مقصود متکم از این الفاظ معانی‌ای بوده است که موضوع له این الفاظ هستند. بنابراین مستعمل فيه همان معنای موضوع له است. در واقع از أصالة الحقيقة استفاده کرده‌ایم. سپس می‌گوییم این گوینده می‌خواهد همان معانی مستعمل فيه را به ما بفهماند که در حقیقت مفاد «أصالة التطابق بين المدلول الإستعمالی و المدلول التفهیمی» است. حال سؤال می‌کنیم مراد نهائی متکلم چه بوده است؟

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- ممکن مرادش اخبار باشد، پس می‌خواهد از یک واقعیتی در خارج خبر بدهد و ممکن است در مقام مزاح به کار برده باشد. گاهی می‌گوید امروز هوا سرد است و در واقع هوا سرد نیست و اتفاقاً همه از گرما له له می‌زنیم و نفسمان بریده بریده شده است! در این مورد کلام شخص مدلول استعمالی و مدلول تفهیمی دارد اما مدلول جدی اش مزاح است. اما اگر قرینه‌ای بر مزاح نباشد، از اصل تطابق مدلول جدی با مدلول تفهیمی استفاده می‌کنیم.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- با توجه به این مقدمه روشن می شود که این فرآیند کشف مدالیل، در لفظ هیأت امر مانند سایر الفاظ وجود دارد.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- امر به وضع بر بعث و اغراء و به ملازمه بر طلب دلالت می کند. پس مدلول تصویری هیأت امر نسبت بعثیه و طلب است. اصل تطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی اقتضا می کند که مدلول تصدیقی همین طلب باشد. در واقع ما از مدلول تصویری به مدلول استعمالی منتقل شدیم و از مدلول استعمالی به مدلول تفهیمی و از مدلول تفهیمی به مدلول جدی منتقل شدیم که در همه این مراحل یک اصل تطابق جداگانه اجراء می شد

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- و شهید صدر - رضوان الله علیه - این را خیلی تلخیص شده بیان می کند و می گوید اصل تطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی باعث می شود که ما وقتی امر را می شنویم به این منتقل شویم که مراد جدی از امر طلب است؛ مگر آنکه قرینه ای باشد که مقصود تعجیز یا استهزاء و امثال این بوده است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- آقای هاشمی شاهرودی - حفظه الله - می فرماید: اشکال این جواب آن است که صیغه امر وضع شده است برای نسبت بعثیه؛ یعنی مدلول مطابقی هیأت امر برانگیختن است. مدلول التزامی اش هم این است که مأمور به، مطلوب آمر است. اگر سؤال شود وقتی متکلم امر را به کار برد، مدلول استعمالی چه بود. أصالة الحقيقة خواهد گفت همان معنای بعث و بعد از این نیز به کمک أصالة التطابق تعیین می شود که مدلول تفهیمی و مدلول جدی همین بعث و برانگیختن شخص به سوی مأمور به است. بنابراین در این کل این فرآیند اسمی از مفهوم طلب که مدلول التزامی است به میان نمی آید!

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- در حقیقت ایشان می خواهند بگویند أصالة التطابق به مدلول مطابقی مربوط می شود نه مدالیل التزامی.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- جواب اشکال قاعداً از سوی شهید صدر - رضوان الله علیه - خواهد بود که وقتی از طریق أصالة الحقیقه و أصالة التطابق تعیین کردیم که مراد جدی مولا بعث، برانگیختن مأمور به سوی مأمور به است، مدلول التزامی این برانگیختن مأمور، به سوی «مأمور به» آن است که تحقق «مأمور به» مطلوب آمر است؛

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- یعنی ما در دو سطح طلب داریم. یکی در سطح مدلول تصویری که وقتی هیأت امری را تصور کنیم، معنای نسبت بعثیه در مرحله تصویری به ذهن ما می آید و بالمآل مفهوم طلب به ذهن ما می آید. وقتی که در نهایت به این نتیجه منتهی می شویم که بعث از ناحیه امر واقعاً صورت گرفته است و این بعث مدلول جدی متکلم است، این بعث در مرحله تصدیقی نیز لازمی دارد و لازمه اش این است که امر خواهان تحقق این فعل است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

• جواب دوم

- اساساً وقتی کسی می خواهد امر را به داعی تعجیز یا استهزاء یا امثال این ها صادر کند، ابتدا لباس آمریت و مولویت را به تن می کند، و به عنوان کسی که واقعاً خواهان تحقق مأمور به است، ظهور می کند تا بعد در طول این معنا بفهماند که تو نمی توانی این کار را انجام دهی (تعجیز) یا او را به سخره بگیرد (استهزاء).

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- پس آنچه که در ابتدا از سوی متکلم ابراز می شود بعث مأمور، به سوی مأمور به است و اینکه وی واقعاً مأمور به را می خواهد.
- اما گاهی تحقق مأمور به واقعاً مطلوبش نیست و صرفاً یک نمایش طلب است؛ مثلاً برای اینکه می خواهد عجز طرف را ثابت می کند، چنین امر می کند.
- اگر جایی شک کردیم و قرینه‌ای نبود، أصالة التطابق می گوید امر همان طوری است که وانمود می کند. پس تنها نمایش طلب نیست، بلکه واقعاً طالب است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- به نظر ما این جواب دوم به همان جواب اول برمی گردد. این تعبیر که امر همیشه ابتدا لباس خواهان بودن را به تن می‌کند و در این خواهان بودن ظهور پیدا می‌کند به دلیل همان نکته‌ای است که در جواب اول توضیح داده شد.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- در آنجا گفتیم امر در یک معنا بیشتر به کار نمی‌رود و سایر امور انگیزه‌هایی هستند که در امر هنگام کاربرد امر شکل می‌گیرند.
- این اصول عقلائی هستند که ما را می‌رسانند به اینکه اگر قرینه‌ای برخلاف وجود نداشته باشد، امر واقعاً خواهان است و انگیزه ای جز طلب ندارد و در این هنگام است که تعبیر می‌کنیم امر لباس خواهان به تن کرده است.

استعمال هیأت امر در غیر طلب

- حسن بن زین الدین، معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)، ص ۶۵، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ. ش.
- رک: بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۵۰ - ۵۱.
- ظاهراً مرحوم آخوند این نکته را درباره سایر دواعی غیر از طلب فرموده است. (کفایة الأصول، ص ۶۹، قم، مؤسسه آل لیبیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق)
- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۵۱.
- همان.
- همان.
- رک: تعلیقة ایشان در بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۵۱.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۵۱.

ظهور امر در وجوب

- ظهور امر در وجوب
- آنچه تا حال گفتیم، مقدمه‌ای بود برای بحث «ظهور امر در وجوب». قدا این بحث را می‌کردند که آیا امر ظاهر در وجوب است یا خیر و در معالم یک سری ادله برای قائلین و منکرین این ظهور آورده شده است.

ظهور امر در وجوب

- اما امروز در علم اصول طرح این مسأله چندان معنادار نیست و جزو مسلمات علم اصول است که امر در وجوب ظهور دارد. مهم‌ترین دلیلی که در گذشته برای اثبات این ظهور می‌آوردند، این بود که اگر یک مولایی به عبد خود بگوید برو دو عدد نان بخر، ولی عبد اطاعت نکند، مولا می‌تواند احتجاج کند که چرا نرفتی. یعنی فهم عرفی در مسأله امر همین است.

ظهور امر در وجوب

- اصولی‌های متأخر به منشأ این ظهور امر پرداخته‌اند. بنابراین بحث ظهور امر در وجوب در ابتدا به صورت یک بحث لغوی اکتشافی مطرح بود. در ادامه با طرح این سؤال که چرا امر ظاهر در وجوب است، یک بحث فلسفی - تحلیلی شکل گرفت. البته شهید ثانی - رضوان الله علیه - گفته است چون قرینه بر وجوب داریم امر را حمل بر وجوب می‌کنیم؛ یعنی ایشان قائل نبوده به اینکه امر در وجوب ظهور دارد.

ظهور امر در وجوب

- شهید صدر - رضوان الله عليه - سه نظریه در این بحث مطرح می کند و یک نظریه هم حضرت امام - رضوان الله عليه - دارند که ظاهراً غیر از آن سه نظریه است.

منشأ ظهور امر در
وجوب

وضع صیغه امر برای
وجوب

حکم عقل به دلالت امر بر
وجوب

حکم عقلا به دلالت امر بر
وجوب

ظهور امر در وجوب، ظهور
اطلاقی است

نظریه
مشهور

مرحوم نائینی

حضرت امام

آقا ضیاء
عراقی

استعمال امر در
غیر وجوب
مجازی است.

حکم عقل غیر از
حکم عقلا است.

ظهور امر در وجوب

- نظریه مشهور این است که صیغه امر برای وجوب وضع شده است. بسیاری از اصولی‌ها معتقدند متبادر از امر وجوب است. طبق این نظریه، استعمال امر در مواردی مأمور به در آنجا واجب نیست، مجازی است.
- نظریه دوم را مرحوم نائینی - رضوان الله علیه - مطرح کرده است. ایشان معتقد است عقل حکم می‌کند که امر دال بر وجوب است.
- حضرت امام - رضوان الله علیه - می‌فرمایند عُقلا حکم می‌کنند که امر دال بر وجوب است. توجه کنید که حکم عقل غیر از حکم عُقلا است.
- نظریه چهارم را **مرحوم** آقا ضیاء عراقی مطرح کرده است. ایشان می‌فرمایند ظهور ظهور امر در وجوب، ظهور اطلاقی است نه به وضع یا عقل یا عقلا.

ظهور امر در وجوب

- باید توجه کنیم که در صورتی می‌توانیم به وضع امر برای وجوب قائل شویم که هیچ یک از آن سه نظریه دیگر تمام نباشد؛ چون فرضمان این است که امر ظهور در وجوب دارد و می‌خواهیم بینیم منشأ این ظهور چیست. اگر این ظهور بدون منشأ وضعی تأمین شود، دیگر نوبت به نظریه وضع نمی‌رسد.

ظهور امر در وجوب

- اینکه مشهور گفتند امر برای وجوب وضع شده است به این دلیل بوده است که ظهور امر را در وجوب واضح می‌دیدند و هیچ منشأً غیر از وضع برای آن احتمال نمی‌دادند و وقتی هر منشئی غیر وضع نفی شود و ارتباط ذاتی بین لفظ و معنا هم مردود باشد، تنها عامل ارتباط لفظ و معنا وضع خواهد بود.

ظهور امر در وجوب

- مرحوم نائینی و حضرت امام و مرحوم آقا ضیاء منشأ دیگری برای این ظهور احتمال دادند و به نظر خودشان آن را ثابت کردند. با وجود این منشأ ضرورتی نمی‌دیدند که بگویند منشأ دلالت وضع است.

ظهور امر در وجوب

- مرحوم نائینی می‌فرماید امر برای طلب وضع شده است. حداکثر آن است که وقتی امر (طلب) از عالی نسبت به دانی صورت می‌گیرد و ترخیصی هم در ترک آن وجود ندارد، در این ظرف عقل حکم می‌کند که باید این کار را انجام داد. موضوع حکم عقل را دو چیز تشکیل می‌دهد: صدور امر و عدم وجود ترخیص. شهید صدر - رضوان الله علیه - می‌فرماید اصل این ادعا که عقل حاکم به وجوب است، درست نیست و اشکالات نقضی می‌کند. پذیرش این نظریه آثاری در فقه منجر می‌شود که هیچ فقیهی حتی خود ایشان هم نمی‌تواند به این آثار ملتزم باشد.
- معالم الأصول (با حواشی سلطان العلماء)، ص ۶۶.

ظهور امر در وجوب

- گفتیم دستاورد یک بحث لغوی اکتشافی کشف یک ظهور است در حالی که دستاورد یک بحث فلسفی تحلیلی کشف ظهور نیست، بلکه همان ظهوراتی که برای ما مکشوف بوده‌اند را تحلیل می‌کنیم.
-
-
-
- النائینی، محمد حسین، أجود التقريرات (تقرير السيد ابو القاسم الخوئي)، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۶، مطبعة العرفان، قم، چاپ اول، ۱۳۵۲ هـ ش.
- مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۱، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.
- عراقی، ضیاء الدین، بدائع الافکار فی الأصول (تقرير الميرزا هاشم آملی)، ص ۲۱۳ - ۲۱۴، المطبعة العلمية، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۷۰ هـ ق.
- ظاهراً چنین بیانی از ایشان در تقریرات نیست.
- در فقه سؤال می‌شود آیا معاطات بیع است یا نه. در آنجا نظریه‌ای مطرح می‌شود که شیخ انصاری - رضوان الله علیه - در نقد آن شبیه این اشکال را مطرح می‌کند که اگر این نظریه را بپذیریم، فقه جدید لازم می‌آید. مقصودشان این است که اثاری لازم می‌آید که هیچ فقهی نمی‌تواند به این آثار ملتزم باشد حتی خود همین فقهی که چنین نظریه‌ای را داده است. به اصطلاح از نظر فقهی ضروری البطلان است؛ هرچند استحالة فلسفی و منطقی نداشته باشد.

ظهور امر در وجوب

